

حقوق شهروندی و آداب اجتماعی در شمس و طغرای میرزا محمدباقر خسروی

چکیده

حقوق شهروندی و آداب اجتماعی از جمله موضوعاتی است که با توجه به بافت آثار منثور در مضامین این نو نوشته‌ها قرار می‌گیرند. مفاهیمی چون حقوق شهروندی از مصادیق تجدد و نوگرایی در عصر حاضر محسوب می‌شود که بیش‌تر متأثر از اندیشه‌های غربی و به تأسی از زمینه‌های ذهنی، تحولات سیاسی و اجتماعی در اروپا در اندیشه و فرهنگ ایرانیان هم وارد شد و نویسندگان ایرانی از این مفهوم در آثار و نوشته‌های خود استفاده کردند و بیش از هر چیز در آثار منثور معاصر نمود یافت. از طرف دیگر آداب اجتماعی نیز با توجه به تعامل ادبیات با جامعه بخشی از درونمایه آثار منثور را به خود اختصاص داده‌اند. یکی از این نویسندگان که در این پژوهش مورد مذاقه قرار گرفته است، میرزا محمدباقر کرمانشاهی، متخلص به خسروی است. هدف از نگارش این مقاله بررسی حقوق شهروندی و آداب اجتماعی در شمس و طغرای خسروی است که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. نتایج حاصل پژوهش نشان می‌دهد که خسروی در شمس و طغرا بیش‌تر بر جنبه واقع‌گرایی نوشته است و سعی داشته بیان واقعیت‌های جامعه را سرلوحه کار خود قرار دهد.

کلیدواژگان: حقوق شهروندی، آداب اجتماعی، محمدباقر خسروی، شمس و طغرا.

۱- مقدمه

انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است که به هیچ وجه نمی‌تواند تمام نیازهای خود را تأمین کند و به ناچار می‌بایست بسیاری از احتیاجات خود را با کمک دیگران حل کند. این اجتماعی بودن و در کنار هم زیستن، حقوقی را برای افراد یک جامعه تعریف می‌کند که الزاماً باید توسط افراد یک جامعه رعایت گردد تا حقوق شهروندی همه محقق گردد.

از گذشته تاکنون حقوق شهروندی و آزادی‌های عمومی بیانگر مختصات بنیادین افراد یک جامعه برای داشتن یک زندگی فردی و اجتماعی فعال در آن جامعه بوده است. با نگاهی به تاریخ بشریت از آغاز تاکنون، درمی‌یابیم یکی از موضوعات مورد نظر بشر، برابری و عدالت است. ادبیات فارسی هیچ‌گاه از این مقوله خالی نبوده و بزرگان ادبی پیوسته به این امر اهتمام ورزیده و در قالب شعر و نثر دیدگاه‌های خود را در موضوع حقوق شهروندی بیان داشته‌اند. برخورداری از حقوق فردی و شهروندی در جامعه بشری در طی دوره‌های مختلف تاریخی دغدغه اصلی نوع بشری بوده است و بر این اساس آثار ادبی خود شیوه‌ای برای شناخت شرایط اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارها و ناهنجارهای جامعه در هر دوره‌ای است.

در این پژوهش به حقوق شهروندی در شمس و طغرای میرزا محمدباقر خسروی پرداخته شده، زیرا بسیاری از دیدگاه‌ها و نظریات اندیشه‌مندان، صاحبان قلم و بزرگان علم و دانش در لابه‌لای این اثر نهفته است و با بررسی می‌توان حقوق شهروندی را بیان داشت.

۱-۱- پیشینه تحقیق

۱- محمدجواد، جاوید، (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی بنیان‌های فلسفی نظریه نسبیت در حقوق شهروندی»، شاه کلیدی برای تنظیم نظام حقوقی در سطح فردی و جمعی در نظریه نسبیت در حقوق شهروندی نهفته است. نظریه نسبیت در حقوق شهروندی، تحلیلی عینی ناظر به توضیح وضع بیرون است، همان‌گونه که نظریه اطلاق در حقوق طبیعی مبتنی بر اصلی ذهنی در درون است. این دو، متاثر از هم و مرتبط با هم، دو بعد از وجود آدمی را در عرصه زندگی به تصویر و تفسیر می‌کشند که در عمل تفکیک ناپذیرند. چون حقوق انسانی به دو بعد ثابت و متغیر قابل تقسیم است، هر دوی این قسم در تاسیس حقوق شهروندی شریک هستند اما آن بخش از حقوق آدمی که در جمع هویت یافته و صیقل

می‌خورد در گذر زمان و مکان ثابت نیست و هر جامعه‌ای مبتنی بر اولویت‌های سعادت جمعی خویش می‌تواند عناصری را بر دیگری ترجیح دهد که لزوماً نه تعمیم‌پذیر است و نه تجربه‌پذیر و ممکن است از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد. تنها عنصر جاودانه در این حقوق، حقوق بنیادین بشری است که این حقوق هم در شرایط جمعی قابل تحدید و تضییق است.

۲- علیزاده بیرجندی، زهرا، (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «پیوندهای گفتمان‌های ملی‌گرایی و حقوق شهروندی در عصر قاجار» می‌نویسد: اندیشه‌ی ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی و مفهوم حقوق شهروندی از مفاهیم و مبانی اندیشه‌ی تجدد به شمار می‌آیند. پیدایش این دو گفتمان در اروپا تحت‌تاثیر زمینه‌های ذهنی، تحولات سیاسی و اجتماعی و انقلاب‌های دموکراتیک به ویژه انقلاب کبیر فرانسه بوده است. در ایران عصر قاجاریه به دنبال رشد اندیشه‌های نوخواهانه، مجالی نیز برای طرح مفاهیم جدید حقوقی از جمله مفهوم حقوق شهروندی فراهم شد. بررسی آثار اندیشه‌گران و نوخواهان دوره‌ی قاجار نشان می‌دهد گفتمان ملی‌گرایی بستر مناسبی برای طرح مفهوم نوپای حقوق شهروند در آن روزگار بوده است. مقاله‌ی حاضر با هدف بررسی تاثیر اندیشه‌ی ملی‌گرایی در طرح و رواج گفتمان حقوق شهروندی در عصر قاجار نگاشته شده است. مهم‌ترین رهیافت مقاله این است که گفتمان وطن‌مدار علاوه بر برانگیختن احساسات وطن‌دوستانه، مدخل مناسبی برای طرح حقوق شهروندی و دگرگونی روابط دولت و ملت شد.

۳- شادمان، مهدیه، (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «حقوق شهروندی از منظر امام خمینی» می‌نویسد: ظهور مفهوم شهروندی را می‌توان مصادف با پیدایش نخستین حکومت‌ها دانست. حکومت‌ها اعتبار و قدرت خود را از شهروندان می‌گیرند و در مقابل نسبت به شهروندان دارای وظایف و مسئولیت‌هایی هستند. شهروند نیز تکالیف متقابل در ارتباط با دولت دارد. امام خمینی، بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران، در رابطه با حقوق شهروندان دارای دیدگاه‌های بنیادین است. رویکرد نظری ایشان بر مبنای حقوق امت استوار شده است. نگارندگان بر پایه این بینش سه حق محوری مطرح در حوزه حقوق شهروندی (آزادی، عدالت و امنیت) و حقوق مشتق از آن‌ها را با تکیه بر اندیشه‌های امام مورد بررسی و کاوش قرار می‌دهند.

۲- مبانی نظری تحقیق

۲-۱- حقوق

وقتی در جوامع متمدن و صنعتی فعلی، سخن از حقوق مطرح می‌گردد، معانی متعددی از آن در ذهن متبادر می‌شود. حقوق جمع واژه حق است. برخی واژه حقوق و معانی مختلف آن در زبان فارسی را در قالب چهار دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند.

۱- مجموعه قواعدی که بر اشخاص، از این جهت که در اجتماع زندگی می‌کنند، حکومت می‌کند.

۲- دستمزد و پولی که مثلاً دولت به کارمندان خود می‌دهد که بیش‌تر مربوط به حقوق اداری است.

۳- گاه مراد «علم حقوق است»؛ یعنی داشتن دانشی که به تحلیل قواعد حقوق و سیر تحول و سرگذشت آن می‌پردازد.

۴- به خاطر حفظ نظم جامعه و تنظیم روابط افراد، حقوق مجموعه امتیازاتی است که به فرد در برابر دیگران توان و قدرت خاصی می‌بخشد و دیگران در مقابل او دارای تکلیف به معنای خاص آن می‌شوند. به این امتیاز و توانایی «حق» و به مجموع آن‌ها «حقوق فردی» گفته می‌شود. برخی از متفکران نیز پنج معنا و مفهوم از حق ارائه کرده‌اند که دو معنای آن حقیقی و سه معنای دیگر معنای اعتباری هستند. براساس این تقسیم‌بندی، معنای حقیقی «حق» عبارتند از: ۱- واقعیت، ۲- حقیقت؛ یعنی به واقعیت عینی و خارجی و نیز به ادراک مطابق با واقع حق گفته می‌شود. (زارع وقاری، ۱۳۹۲: ۸-۷)

۲-۲- حقوق شهروندی

حقوق از نظر لغوی، جمع حق است و آن اختیارات، توانایی‌ها و قابلیت‌هایی است که به موجب قانون، شرع، عرف و قرارداد برای نوع بشر لحاظ شده و در اصطلاح، اصول، قواعد و مقرراتی است که روابط انسان‌ها را با هم در حقوق خصوصی و روابط فرمانروایان و فرمانبران را در حقوق عمومی و اساسی تنظیم می‌نماید. ژان ژاک روسو در کتاب قرارداد اجتماعی خویش می‌نویسد: «نظام اجتماعی حق مقدسی

است که پایه و اساس تماما حقوق محسوب می‌شود. معهذا این حق یک امر طبیعی و فطری بشر نیست؛ یعنی عرضی و تصنعی بوده نتیجه بعضی قراردادهاست.» (روسو، ۱۳۴۱: ۳۶)

برای شهروند و شهروندی تعاریفی وجود دارد که متداول‌ترین آن‌ها این است: «شهروند فردی است در رابطه با یک دولت، که از سویی برخوردار از حقوق سیاسی، مدنی، اجتماعی است و از سوی دیگر، در برابر دولت تکلیف‌هایی به عهده دارد. این رابطه را شهروندی گویند.» (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۲۱)

۲-۳-آداب اجتماعی

بدون تردید هر ملت و قومی از خود آداب و رسوم دارند که در بین آن ملت دارای ارزش است. آداب و رسوم اجتماعی بخشی از دانش یا فرهنگ عامیانه به شمار می‌رود. «فرهنگ عامه به مجموع آداب و رسوم، عقاید، عادت‌ها، حکایات، امثال و ترانه‌ها و اشعار عامیانه اطلاق می‌شود.» (دادفر، ۱۳۸۰: ۱۵۳) «آنچه به عنوان فرهنگ عامه، فرهنگ مردم یا دانش عوام و واژه‌ها و ترکیبات متعدد مورد نظر است، معادل اصطلاح فولکلور است که در سال ۱۸۴۶ م، در نوشته‌های ویلیام تامس، آمده و به عنوان جامع‌ترین واژه‌هایی که به مطالعه زندگی علوم در کشورهای متمدن می‌پردازد، پذیرفته شده است.» (پناهی سمنا، ۱۳۸۱: ۲۰۵)

۲-۴-میرزا محمدباقر کرمانشاهانی

میرزا محمدباقر کرمانشاهانی، متخلص به خسروی در شرحی که در آخر تذکره اقبال‌نامه خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «... تولدم در بیست و چهارم ربیع‌الثانی ۱۲۶۶ ه.ق در کرمانشاهان اتفاق افتاد و نزدیک پنجاه سال است در این شهر مقیم هستم. سی سال از این مدت را در سایه تربیت و عنایت پدرم شاهزاده محمدرحیم میرزا ابن محمدعلی میرزای دولت‌شاه بن خاقان فتحعلی شاه (قاجار) با خاطری آسوده و با رفاه تمام زندگانی کردم... در سایه پدرم به تحصیل عربی و ادبیات از صرف و نحو، منطق، معانی و بعضی ریاضیات و حکم و اصولین و ... پرداختم.

گاهی خاطر را به سرودن غزل و قصیده مشغول می‌نمودم که پدرم مرا از این کار منع می‌فرمود ولی حسینعلی خان کلهر مرا به گفتن شعر ترغیب کرد و مدتی هم‌نشینی صاحبان ذوق به سرم افتاد و ... صحبت اهل حال را به ارباب قیل و قال ترجیح دادم...» (خسروی، ۱۳۸۵: ۵)

«محمدباقر کرمانشاهانی پس از وفات پدر برای برقراری «مرسومش» به تهران رفت، پس از سالی به کرمانشاهان برگشت و پنج سالی در تلگراف‌خانه آن‌جا مجانی خدمت کرد. از آن پس به قناعت و انزوا روی آورد و به نوشتن آثاری چون دیبای خسروی، رساله‌ای در شرح زحافات و عمل عروضیه، ترجمه داستان عذرای قریش تألیف جرجی زیدان پرداخت.» (همان)

«خسروی بیش از آن که به شاعری شناخته شود، در شیوه نثرنویسی شهرت دارد. وی انسانی وطن‌پرست و مشروطه‌خواهی معتدل بود و در اشعار خود نیز از این مضامین سخن به میان آورده است.» (غلام، ۱۳۸۱: ۲۱۶)

یحیی آرین‌پور، خسروی را یکی از پیشوایان نثر نوین ادبی و نویسنده نخستین رمان تاریخی ایران می‌داند. (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۲۴۰) درباره او می‌نویسد: به علت علاقه‌ای که علاءالدوله حاکم کرمانشاه به اخلاق و معنویات خسروی پیدا کرد او را به همراه خود به ایالت فارس آورد. در آن زمان که در فارس حکومت استبداد رو به زوال بود و مأمورین دولت بر جان و مال مردم اختیاری نامحدود داشتند، خسروی پس از فراغت از کار روزانه بر مزار شیخ (سعدی) و خواجه (حافظ) اعتکاف می‌جست و به خدمت وفا علی‌شاه سرسلسله درویشان شاه نعمت‌الهی، می‌شتافت و اوقات را به تزکیه نفس یا به تماشای اماکن قدیمی و آثار باستانی فارس می‌گذراند.

نتیجه این مطالعات و رهاورد این سفر طرح رمان تاریخی معروف «شمس و طغرا» بود که بعدها در یکی از مزارع ماهیدشت (در کرمانشاهان) به رشته تحریر کشید. خسروی پس از مراجعت به کرمانشاهان و شروع مشروطه، از افکار جدید پشتیبانی کرد و در همه حال بر عقیده خود پایدار ماند و بر اثر حوادث محلی، چندین بار به حکم اجبار از شهر به دامن صحرا و ایلات، که با بعضی از آن‌ها خویشاوندی داشت، پناه برد و بعد از ورود سالارالدوله به صفحه غرب، ناچار ایران را ترک گفت و به زیارت عتبات رفت.

«در ایام جنگ بین‌الملل اول که غرب ایران میدان تاخت و تاز لشکریان بیگانه شده بود؛ خسروی مدتی به کوه پناه برد و با عشایر گریزان در غارها و جنگل‌ها مسکن گزید و عاقبت با قول و قرار او را به شهر آوردند و به محض ورود دستگیر و زندانی کردند و خواستند به سیستان تبعیدش کنند. لیکن در همدان فسخ عزیمت کرده پس از دو ماه حبس به وساطت امیر افخم، به شرط این که از تهران خارج نشود، اجازه آمدن به مرکز دادند.» (همان: ۲۴۱)

نویسنده در مقدمه مختصر رمانش یادآوری می‌کند که: «این کتاب رمانی است آمیخته با بعضی وقایع و مطالب جغرافی و دقایق اخلاقی که در سال ۱۳۲۵ه.ق در موقعی که اوضاع شهر کرمانشاه بر اثر تهاجم بیگانگان آشفته بود... می‌نویسد. این رمان در سه جلد تألیف شده و هر جلد آن به نامی موسوم گشته است. جلد اول: شمس و طغرا، جلد دوم: ماری و نیسی، جلد سوم: طغرل و هما که در غره رجب سال ۱۳۲۸ه.ق در مزرعه جو گره از مزارع ماهی دشت کرمانشاهان به پایان رساند.» (همان)

موضوع این داستان «عشق» است. عشق شمس به طغرا، عشق ماری و آبش خاتون به شمس، عشق طغرل، فرزندش به هما، عشق ملک‌زاده به فردوس (دختر شمس) و ...

«نویسنده در سراسر کتاب، داستان‌های عاشقانه را با بسیاری از صحنه‌های هیجان‌انگیز، وقایع سیاسی-اجتماعی، جنگ و تدبیر و مطالب تاریخی و جغرافیایی با لطف و زیبایی خاصی درآمیخته است.» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۲۰۰)

۳- بحث

۳-۱- مولفه‌های شهروندی

این داستان (شمس و طغرا) واقعیات تلخی است از اوضاع و احوال شیراز در عصر استیلای مغول و روزگار بیداد و خون‌ریزی آنان در این سرزمین. گویا خسروی پیش از نوشتن این داستان از ویژگی‌های این دوره باخبر بوده که توانسته آن را به خوبی منعکس کند.

نویسنده در این داستان از روزگاری سخن می‌گوید که ایلخانان در ایران برای انجام هر تجاوزی آزاد بوده‌اند و حکمرانان برای به دست آوردن ثروت و حفظ مقام خود هدایای زیادی تقدیم ایلخانان مغول می‌کردند. «بازار رقابت و توطئه‌های پنهانی گرم بود و کسی بر مال و جان خود ایمنی نداشت و هرچند گاه نوبت به دست نودولتان دیگر می‌افتاد تا کیسه خود را پر کنند و در این میان کسی می‌توانست از شر آنان خلاصی یابد که زیرک و موقع‌شناس باشد.» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۲۱۶)

«خان مغول نه خدا را می‌شناخت و نه شرم از کسی داشت. برای تحصیل دیناری حکم به تخریب دیواری می‌کرد و به تصور وصول دانه‌ای به ویرانی خانه‌ای فرمان می‌داد.» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۷۲)

اوضاع آشفته اجتماعی و سیاسی شیراز در زمان حکومت آتش خاتون و هرج و مرج داخلی ایران به سبب تسلط نظامی و اداری مغولان بر کشور در شکل‌گیری صحنه‌ها و حوادث داستان کاملاً مشهود است. از این رو قهرمان داستان (شمس) مجبور است برای رسیدن به خواسته‌هایش روحیهٔ محافظه‌کاری پیش گیرد و از ثروت بادآورده‌ای که نصیبش شده به همهٔ ارکان حکومت باج دهد و به قول عابدینی «مانند قهرمانان افسانه‌های پریان با تکیه بر گنجی کلان اسباب پیشرفت خود را فراهم سازد.» (۱۳۸۷: ۳۳)

نویسنده، تعظیم و کرنش قهرمان داستان در برابر حاکمان مغول یا دست‌نشانندگان آنان را به طرز استادانه-ای به اوضاع نابسامان مغولان نسبت می‌دهد و سازش او را با مغولان توجیه می‌کند و معتقد است که همین روحیهٔ تسلیم و سازگاری در اجتماع است که قهرمان داستان گاهی از روی مصلحت یا از روی اضطرار که برایش پیش می‌آید، مجبور می‌شود به همکاری آنان تن دهد و تمام امکانات خود را صرف دفع ضررهای احتمالی و رسیدن به معشوق خود نماید و در این راه از بذل جان و مال دریغ نرزد و به استقبال هر خطری برود.

به گفتهٔ غلامحسین یوسفی «روح تسلیم و طرز سلوک مردم با مغولان از صحنه‌های عبرت‌انگیز کتاب است. عامهٔ مردم که دست و پای نداشتند؛ خواص نیز از بیم آن‌که دارایی و مقام و منافع‌شان به خطر نیفتد به هرکار تن می‌دادند. با این همه اگر صدایی برمی‌خواست از همان مردم کوچه بازار بود.» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۲۱۸)

ویژگی‌هایی که خسروی به شخصیت‌های داستان می‌دهد نمودار تیپ‌های حقیقی و طبیعی در جامعه و افکار خود او است و به عقیدهٔ غلام، نویسنده با مشروطه‌خواهی و اصلاح‌طلبی ملایم خویش در شمس و طغرا به تصویرسازی دورهٔ تاریخی مشابه روزگار خویش دست زده است. او خواهان قطع دست تجاوز بیگانگان از ایران و اصلاح وضعیت سیاسی و اجتماعی آن با استقرار مشروطیت است و ایده‌های خود را در آرمان‌های قهرمان داستان می‌جوید.» (غلام، ۱۳۸۱: ۲۲۷)

۳-۲- بیگانه‌ستیزی

در فصل دوم و آغاز داستان، نویسنده از زبان قهرمان داستان، شمس، مغولان را «وحشی، مخربین بلاد، دشمنان دین اسلام، کافرهای بی‌انصاف و شترچران بیابان‌گرد» می‌داند که فرمانروا و صاحب اختیار مردم شده‌اند. (خسروی، ۱۳۸۵: ۳۰)

موضع گیری شمس در برابر مغولان، توصیه محافظه کارانه خرم را به دنبال دارد که به او می گوید: «غیرت و درد دینی» اگرچه مطلوب و پسندیده است باید آن را کتمان کند و پرهیز از حق گوئی را که لازمه هر حاکمی است به او سفارش می نماید تا بتواند «نان به نرخ روز خورد و از هر سو باد بیند خرمن پاک کند.» (همان: ۳۰) ولی شمس سفارش کاکاخرم را نمی پذیرد و می گوید: «برای مسلمان، مردن بهتر که در تحت اطاعت کافری درآید و تعظیم به دشمن دین کند.» (همان: ۳۱) خرم که فردی باتجربه و دنیا دیده و مربی شمس است بر توصیه خود پافشاری نمی کند و در تأیید سخن شمس آهی می کشد و می گوید: «بلی ای فرزند چنین است. اگر مسلمان بودیم و درد مسلمانی داشتیم و به شرایط اسلام رفتار کرده بودیم، هرگز اسیر کفار نمی شدیم و بت پرستان بر ما مسلط نمی شدند.» (همان)

این گفتگوها نشان می دهد خسروی که یک وطن پرست و طرفدار آزادی است؛ مشکلات آن روز کشور را تجاوز بیگانگان و تفرقه و جدایی مسلمانان ایران می داند و به استناد آیه «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.) (رعد: ۱۱)

سرنوشت مردم را به دست خودشان حواله می دهد و هر تغییر و تحول اجتماعی را وابسته به آگاهی و تحول فردی می داند.

شاید بتوان گفت: بیگانه ستیزی نویسنده از مواردی است که در جاهای مختلف داستان به چشم می خورد و این خصلت از تنفر او نسبت به بیگانگان و اوضاع و احوالی که خود شاه در آن به سر می برد، سرچشمه می گیرد.

«نوکری این مغول های از خدا بی خبر بسی خطرها دارد.» (خسروی، ۱۳۸۵: ۷۰۶)

نویسنده در هر فرصتی برای بیان زشت کاری مغولان استفاده می کند: «بهادر در جواب شمس می گوید: خانواده ام را همراه که نمی توانم برد. باید از عقب به اردو بیایند. زیرا شیراز وطن ما نیست ولیکن کار صعبی پیش آمده، زیرا که هیچ کس را ندارم که در این راه دور پر مخافت از آنها پرستاری نماید و سلامت به منزل برساند. نه پسری دارم نه برادری. منحصر است به یک خواجه پوسیده و چند نوکر بی - معرفت سوار مغول هم که با آنهاست، بیش تر اسباب خطر خواهد بود، زیرا که هر جا برسند به عادت زشتی که دارند به مال مردم دست اندازی کرده، آخر شری بر پا کنند.» (همان: ۲۴۱)

۳-۳- دعوت به میهن پرستی

یاد وطن و حس میهن پرستی نویسنده در بیش تر صفحات کتاب از زبان شخصیت های داستان مکرر و آشکارا بیان می شود.

خرم در جواب شمس: «... بر همه لازم است که در صلاح و فساد آن (وطن و اهل وطن) اندیشه کنیم. شب ها که بی خوابی به سرم می زند. به این گونه امور که راجع به سعادت و شقاوت وطن عزیز ماست، اندیشه می کنم...» (همان: ۳۷)

در جای دیگر داستان این جمله از زبان خرم خطاب به شمس گفته می شود. «فرزند جان! مگر این غیرت و درد را تنها شما دارید و دیگر کسی درد دین و حب وطن ندارد؟» (همان: ۱۳۸)

مثال هایی که برای یاد وطن آورده شد، گاهی به معنی «زادگاه» هستند و نشان از بوم گرایی یا محلی گرایی است که مفهومی با سابقه تر از ملی گرایی و هویت ملی دارد.

اشکال ندارد که در ناخود آگاه خسروی قوم گرایی یا بوم گرایی قوی تر از ملی گرایی و کل گرایی باشد که در آن روزگار مراحل آغازین رشد و تکوین خود را طی می کرده است.

نکته قابل توجه در این باره این است که واژه وطن از جمله واژه هایی است که در دوره مشروطه از بسامد و کاربرد بالایی برخوردار بوده، همراه با واژه های «آزادی» و «قانون» از شاخص ترین درون مایه های شعر و نثر بیداری محسوب می گردد. و به معنای سرزمینی که مردمانی دارای مشترکات قومی، زبانی و فرهنگی در آن زندگی می کنند، به کار می رود. در این داستان نیز بسیار مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است. هم چنین واژه «ملت» که خسروی همراه با نویسندگان عصر مشروطه به معنی جدید آن؛ یعنی مردم به کار برده است: «سلطان خادم شریعت و حارس ملت است.» (همان: ۴۲۰)

۳-۴- ایجاد نظم و برقراری قانون و عدالت

در موقعیتی از داستان، نویسنده اشاره ای می کند به پادشاهان ایران که واجب الاطاعه هستند و همه مردم مجبورند از آنان پیروی کنند.

شمس از ماری ونیزی می پرسد: «مگر شما پادشاهان خود را واجب الاطاعه نمی دانید؟ و در جواب ماری می گوید: ما از اصل پادشاه نداریم که ناچار به اطاعت از او باشیم. شمس تعجب کرد و گفت: چگونه

می‌شود مملکتی بی‌پادشاه بر پا و منظم بماند؟ ماری گفت: مملکت ما جمهوری است. گفت: جمهوری یعنی چه؟ گفت تمام مردم آن‌جا متحد و متفق شده‌اند در حفظ ولایت خود از شر بیگانگان و آبادی وطن خود و اجرای عدل و نظم و حقوق یک‌دیگر. پس هر چند نفر، یک نفر شخص عاقل بی‌غرض دانا را وکیل خود نموده به شهر بزرگ آن‌جا که ونیس است، می‌فرستند و آن وکلا از میان خود یک نفر را انتخاب کرده رئیس جمهور قرار می‌دهند و جزیی و کلی کارهای مملکت از کار دولتی و تجارتي و زراعت و نظم و عدالت، از روی دستور و قانونی است که آن جمع نشسته ترتیب داده‌اند... شمس را از آن وضع بسیار خوش آمد و گفت: شاهد الله! معنی زندگانی آن است که مردم آن مملکت دارند که هرکس اندازه خود را می‌داند و به حق دیگری تعرض نمی‌رساند و هیچ کاری به هوای نفس اشخاص قوی دست نمی‌گذارد و هزار نفر اسیر زبردست یک نفر بی‌دانش و بی‌انصاف نیستند که هرچه خواهد با آن‌ها بکند...» (خسروی، ۱۳۸۵: ۶۲۷)

به عقیده غلام، نویسنده در این قسمت از داستان ضمن انتقاد صریح از حکومت‌های استبدادی قاجار گوشه چشمی به فرهنگ و تمدن غرب دارد و ردپای این گرایش نویسنده در متن داستان و برخی توضیحات مثبت وی از آتن و فرهنگ و تمدن آن دیار نیز دیده می‌شود. (غلام، ۱۳۸۱: ۲۲۸)

یکی از مقاصد خسروی در بیان فساد اداری، اجتماعی و اخلاقی دوره استیلای مغولان این است که «خوانندگان داستانش را در بیزاری و تنفر از جور و ستم بیگانگان با خود همراه کند. به ویژه وقتی از عدالت و نظام در کارهای «ونیز»، هوشیاری و اتحاد مردم آن‌جا در کارهای عمومی و دفاع از وطن و آبادی آن سخن می‌گوید که با نوعی شیفتگی همراه است.» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۲۲۲)

۳-۵- وحدت ملی در سایه قانون

ماری ونیزی در ادامه می‌گفت و گویش با شمس می‌گوید: «بلی چنین است، لیکن این تربیتی که برای ما ونیزی‌ها فراهم آمده از مسئله اتفاق است و پیروی قانون. شما هم اگر متفق شوید و از این قانون آسمانی که دارید مو به مو پیروی کنید و از آن نتوانید تخلف نمایید و رشته کار را به دست عقلای مملکت دهید و بی‌مشورت و تجویز آن‌ها کاری نکنید، همان حال آن‌جا را پیدا می‌کنید...» (خسروی، ۱۳۸۵: ۶۲۸)

۳-۶- اقتدار دولت مرکزی و رفاه و آسایش

نویسنده این موارد را در گفتگوی شمس با بهاءالدین محمد پسر خواجه‌الشمس‌الدین صاحب دیوان حاکم اصفهان بیان می‌کند. پس شمس شرحی از نظم و امنیت راه‌ها و آسودگی مردم و قوافل و ارزانی و فراوانی ارزاق که دیده بود بیان کرد و گفت: اگر حضرت خواجه در این‌جا ننشینند و به نظر هیبت و سیاست بر این خلق ننگرند، از کجا این امنیت حاصل و این سیاست جاری خواهد شد؟ و چگونه ناخن و چنگال گرگان آدمی صورت از جان و مال رعایای گوسفند سیرت برکنده خواهد شد؟ خواجه بهاء‌الدین: چنین است. وقتی به اصفهان آمدم به قسمی هرج و مرج و مغشوش بود که کسی به جان و مال ایمنی نداشت. اما امروز چنین است که دیده‌اید.» (همان: ۲۹۲)

در روزگار آشفته و آشوب‌زده‌ای که خسروی از آن سخن می‌گوید امنیت فقط با تنبیه و مجازات دزدان و راهزنان و متجاوزان به حقوق مردم به دست می‌آید. روشی که بهاء‌الدین محمد جوان برای ایجاد امنیت به کار گرفته بود. این موضوع در گفتگوی شمس با یکی از اهالی اصفهان به هنگام ورودش به آن‌جا دیده می‌شود.

«شمس با تعجب پرسید: این همه تفاوت (امنیت و نظم کار منازل و آسودگی قوافل در وسط صحرا) در میان مردم این محال و اهالی فارس از چیست؟ و پاسخ می‌شنود: ای عزیز! خوب و بد و بانصاف و بی‌انصاف و دزد و راهزن در همه جا هست. این‌که در این منازل مشاهده می‌کنی نه از خوبی مطلق مردم این‌جاست. بلکه از سطوت و قدرت و مراقبت و سیاحت حاکم این مملکت است که به جرم دزدیدن یک تخم‌مرغ شکم می‌درد و به گناه اندک، عقوبت‌های بزرگ می‌نماید. چه بسیار خاندان‌های کهن را برای اندک خطایی از بنیان برانداخته و چه بسیار دست‌های قوی را محض دراز شدن به مال ضعیفی از ساعد قطع کرده است!» (خسروی، ۱۳۸۵: ۲۸۷)

۳-۷-آداب و رسوم اجتماعی

در فصل‌های مختلف کتاب، نویسنده با مطرح کردن اصالت و نجابت قهرمان داستان یا برخی از وابستگان او یا ملک‌زاده و خواجه‌زاده به باورها و عقاید جامعه به ویژه در عصری که ماجراهای داستان در آن روی می‌دهد اشاره می‌کند.

«نجابت، شرافت، پاک فطرتی، جوانمردی، خوش‌اندami، داشتن هوش و ذکاوت فطری، شجاعت، و...»

صفاتی است که نویسنده برای طغرل، فرزند شمس‌الدین، می‌آورد و گویا این صفاتی است که خاندان‌های اصیل ایرانی به ویژه در هنگام وصلت و ازدواج بسیار مورد توجه قرار می‌گرفته است.» (همان: ۷۹۲)

۳-۸- اعتقادات مذهبی

«طغرا خندید و گفت: اگر چیزی به من می‌دادید که سر و بر خود را با آن پوشیده و مستور می‌شدم بد نبود. شمس فوراً شده‌ی ابریشمین دور سر خود را گشود، پیش برد و گفت: به نقد این برای رو موی نازنین شما از چشم بنده کفایت می‌کند، باقی اندام شما که پوشیده است، این را بگیرید و به سر بکشید.» (همان: ۵۵)

«طغرا به خرم گفت: کاکای محترم به جای این که زحمتی کشیده‌اید، باید من دست شما را می‌بوسیدم، اما چون به ظاهر از این کار معذورم خواهش دارم که این انگشتی را که اسم من بر آن نقش است در انگشت خود نمایید که باز طغرا دست شما را بوسیده باشد.»

۳-۹- محرم و نامحرم بودن

«طغای (مادر طغرا): من از زبان خلق می‌ترسم اگر مرد نامحرم در این خانه نبود، باز طوری بود. راست است شوهر تو جوانی است باهمت و صاحب مکنت، اما مختار و مالک در خانه او دیگری است و به من هم نامحرم. هر چند من و او از ریه گذشته‌ایم. اما مردم لغوگوی بی‌انصاف همیشه در کمین هستند که چیزی ساخته بگویند.» (همان: ۵۲۰)

«حمیده گفت: فرزند عزیزم طغرل کو؟ چرا نمی‌آید او را ببینم؟ ماری خندید و گفت: او حالا دیگر در شمار مردها و نامحرم است. نباید در همچو مواقع به اندرون بیاید.» (همان: ۷۴۸)

۳-۱۰- توکل به خدا

«فردوس در جواب طغرا گفت: بلی عزیزم، دوی همه دردها با خداست و باید از او خواست که طیب را او بفرستد و دوا را به وی تلقین کند. پس چرا باید از او مرگ خواست که باعث خشم خداوند است و دلالت بر تصور عجز او می‌کند از آسوده ساختن بنده خداوند مسبب‌الاسباب است. از او باید خواست که سبب را پیش آورد تا علاج درد کند.» (همان: ۸۲)

«شمس خندید و گفت: حالا زود است او را گرفتار زن و بچه کنیم. اگر آن‌ها صبر می‌کنند و عجله در شوهر دادن دختر خود ندارند تا موقع زن گرفتن طغرل، من هم بی‌میل نیستم به وصلت آن‌ها. اما یک عیب دارد و آن این که آن‌ها سنی هستند و ما شیعه.» (همان: ۷۵۰)

۴- نتیجه‌گیری

ادبیات ایران زمین به ویژه نثر معاصر آینه‌ای تمام‌نما از زندگی مردم است. یکی از مهم‌ترین موضوع‌های مورد مطالعه در علوم اجتماعی، تأثیراتی است که جامعه بر روی فرد می‌گذارد. بدون شک این عوامل بر روی نویسنده تأثیرگذار بوده و چه بسا این قشر را به نسبت دیگران بیش‌تر متأثر کند. نویسنده نیز به عنوان فردی از اجتماع تحت تأثیر محیط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و آرمان‌های جامعه خود قرار گرفته و آثارش تجلی نمودهای اجتماعی و طبیعی خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت هنگامی که یک اثر ادبی در میان مردم مقبولیت پیدا می‌کند که شخص با خواندن آن احساس کند که پدیدآورنده اثر جزئی از اوست و دردها و رنج‌هایش را می‌شناسد. در این پژوهش خسروی سعی کرده است تلخ‌ترین واقعیات جاری در اجتماع خود را با بیانی ساده و صمیمی بیان کند و افق دید خوانندگان را به سوی بخشی از عمیق‌ترین معضلات جامعه وسعت ببخشد. هدف او به نمایش گذاشتن زوال ارزش‌های دیرینه سال‌هایی است که قرن‌های متمادی پایه‌های زندگی و تمدن این سرزمین بوده و می‌خواهد از طریق این بازنمایی بتواند با تحریک افکار و اذهان از این زوال جلوگیری کند. آنچه در رمان شمس و طغرا به عنوان حقوق شهروندی می‌توان دید بیش‌تر جنبه انتقاد و اعتراض به وضع موجود است که خسروی آن را به بهترین شکل ممکن بیان کرده است. رویه اصلی داستان‌نویسی بر پایه واقع‌گرایی و بیان وضعیت موجود است. در مورد آداب اجتماعی، حکمت عامیانه نشان‌دهنده باورها و اصول پذیرفته شده مردم یک سرزمین از گذشته تا به امروز است.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- آراین پور، یحیی، (۱۳۷۲)، از صبا تا نیما، چاپ پنجم، تهران، زوار

۳- پناهی سمنانی، حسین، (۱۳۸۱)، فرهنگ عامه، نشریه دانش و مردم، شماره دوم.

۴- خسروی، محمدباقر، (۱۳۸۵)، شمس و طغرا، چاپ اول، تهران، هرمس

۵- دادفر، ابوالقاسم، (۱۳۸۰)، جلوه‌های فرهنگ عامه در ادبیات فارسی، نامه فرهنگ، شماره ۳۹

۶- زارع وقاری، راحله، (۱۳۹۲)، مفهوم حق در فلسفه کانت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده ادبیات، گروه فلسفه.

۷- غلام، محمد، (۱۳۸۱)، رمان تاریخی، چاپ اول، تهران، چشمه.

۸- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۰)، دیداری با اهل قلم، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، علمی.

۱- Quran

۲- Arinpour, Yahya, (۱۳۷۲), from Saba to Nima, fifth edition, Tehran, Zovar

۳- Panahi Semnani, Hossein, (۱۳۸۱), Popular Culture, Danesh and People, No. ۲

۴- Khosravi, Mohammad Bagher, (۱۳۸۵), Shams and Togra, first edition, Tehran, Hermes

۵- Dadfar, Abulqasem, (۲۰۱۰), Effects of Popular Culture in Persian Literature, Nameh Farhang, No. ۳۹

۶- Zare Vaghari, Rahela, (۲۰۱۲), The Concept of Right in Kant's Philosophy, Master's Thesis, Tabriz University, Faculty of Literature, Department of Philosophy

۷- Gholam, Mohammad, (۱۳۸۱), historical novel, first edition, Tehran, Cheshme

۸- Yousfi, Gholamhossein, (۱۳۷۰), A meeting with the people of pen, second volume, third edition, Tehran, Ilmi

Citizenship rights and social etiquette in the literary work of Mohammad Bagher Khosravi

Abstract

Citizenship rights and social customs are among the topics that are included in the themes of these new writings, according to the context of the prose works. Concepts such as citizenship rights are considered examples of modernity and modernity in the current era, which were mostly influenced by western ideas and due to mental contexts, political and social developments in Europe entered the thought and culture of Iranians. Iranian writers used this concept in their works and writings, and above all, it appeared in contemporary prose works. On the other hand, social manners have taken part of the content of prose works

due to the interaction of literature with society. One of these authors who has been analyzed in this research is Mohammad Baqer Kermanshahi, nicknamed Khosravi. The purpose of writing this article is to examine the citizenship rights and social customs in the work of Khosravi, which was done in a descriptive-analytical way. The result of the research shows that Khosravi wrote his works mostly on the aspect of realism and tried to put the expression of the realities of the society at the top of his work.

Keywords: citizenship rights, social etiquette, Mohammad Bagher Khosravi, constitutionalism